

[بررسی ادعای انقداح اراده به جهت وجود مصلحت در خود اراده 1](#_Toc38350583)

[کلام حاج شیخ عبدالکریم حائری 1](#_Toc38350584)

[مناقشه شهید صدر 2](#_Toc38350585)

[تبیین مختار 2](#_Toc38350586)

[بررسی کلام محقق عراقی در مورد ثمره نشأت اراده از مصلحت در خود اراده 3](#_Toc38350587)

[فروع فقهی مرتبط با نشأت اراده از مصلحت در اراده 4](#_Toc38350588)

[الف: ابتناء صحت وضوء بر وجود یکی از غایات 4](#_Toc38350589)

[ب: وضوء گرفتن از حوض وقف شده برای نمازگزاران 5](#_Toc38350590)

**موضوع**: بررسی انقداح اراده به جهت وجود مصلحت در اراده / طلب و اراده / ماده امر/ مباحث الفاظ

**خلاصه مباحث گذشته:**

بعد از به اتمام رسیدن مباحث مربوط به طلب و اراده و شبهات مطرح شده در خصوص جبر، بحث در مورد انقداح اراده به جهت وجود مصلحت در خود اراده است که محقق حائری این امر را ممکن دانسته اند.

# بررسی ادعای انقداح اراده به جهت وجود مصلحت در خود اراده

بحث در مورد امکان انقداح اراده‌ی یک فعل در نفس انسان به جهت مصلحت در خود اراده و بدون وجود مصلحت در فعل است که این مطلب در مورد اراده تکوینی و اراده تشریعی مورد بررسی قرار می گیرد.

## کلام حاج شیخ عبدالکریم حائری

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری قائل به امکان شده و به عنوان مثال برای این مطلب به کسی مثال زده اند که می‌خواهد در ماه مبارک رمضان در سفر روزه بگیرد و می داند که اگر قصد اقامت ده روزه نکند، نمی تواند روزه بگیرد، اما در صورتی که قصد اقامت داشته و قصد او تا بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی باقی بماند، بعد از آن حتی با عدول از قصد نیز می تواند روزه بگیرد. بنابراین در واقع این فرد، در مورد اقامت ده روز، مصلحتی نمی بیند بلکه چه بسا داعی دارد که ده روز را آنجا نماند و صرفا به جهت صحت روزه، قصد اقامت ده روزه کرده است که طبق این بیان مصلحت در خود قصد اقامت ده روز تا زمان اتیان یک نماز چهاررکعتی است.[[1]](#footnote-1)

### مناقشه شهید صدر

شهید صدر انقداح اراده به جهت مصلحت در خود اراده را ممکن ندانسته و در مورد مثال ذکر شده در کلام مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری فرموده اند: اگر انسان بداند که روزه گرفتن او توقف بر واقع اقامت ده روزه ندارد بلکه متوقف بر قصد اقامت تا زمان اتیان به نماز چهار رکعتی است، حتی در صورتی که بگوید که قصد اقامت ده روزه دارد، لقلقه لسان خواهد بود و در این جهت تفاوت نمی کند که قصد اقامت ده روزه به معنای شوق به اقامت ده روزه یا به معنای عزم و بنای بر اقامت یا به معنای اطمینان اقامت ده روزه باشد.

## تبیین مختار

به نظر ما عدم امکان شوق و حب به فعل یا به هر چیزی بدون ملاحظه مبادی آن شیء، مطلب صحیحی است. برای روشن شدن این مطلب می توان به این مثال اشاره کرد که اگر شخص کریهی مانند یزید که هیچ ملاکی برای حب در نفس انسان نسبت به او وجود ندارد، به دیگری بگوید که او را دوست داشته باشد تا مبلغ خاصی به او هدیه بدهد، آن فرد هرچه تأمل کند، مشاهده می کند که هیچ امتیازی در او وجود ندارد که منشأ حب نسبت به یزید شود. در این صورت به جهت مصلحت در حب که وصول به هدیه است، در نفس حب ایجاد نمی شود و لذا عدم امکان مطلب صحیحی است، اما نکته مهم این است که به نظر ما اراده شوق نیست و در نتیجه قصد اقامت ده روز به معنای شوق به آن نیست بلکه به معنای عزم بر آن یا اطمینان در مورد آن است و لذا انسان مشاهده می کند که عادتا اگر ده روز در این مکان نماند، نمی تواند قصد اقامت ده روز کند و اطمینان به آن هم پیدا نمی کند؛ مخصوصا اینکه این حالت در او تکرار بشود. به عنوان مثال مبلّغی باشد که برای تبلیغ رفته و از او درخواست شده باشد که در مکان های متعددی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، حضور پیدا کرده و بیان معارف داشته باشد. در این صورت قصد اقامت ده روز از این فرد محقق نمی شود، خصوصا اینکه فرد بداند که سالهای دیگر هم تکرار می شود که صرفا قصد اقامت ده روز تا نماز چهار رکعتی داشته و بعد از آن با توجه به صحت روزه ی خود، رفتن به اطراف را می پذیرد. در این صورت اطلاع از اینکه بین مکان های متعدد تردد خواهد داشت، مانع از قصد جدی اقامت ده روز خواهد شد و به همین جهت است که فرد برای اطمینان از تحقق قصد اقامت ده روز، واقعا ده روز در آن مکان خواهد ماند. این امر منشأ می شود که واقع اقامت ده روز، در تحقق قصد جدّی از ابتداء دخالت داشته باشد تا شوق تبعی هم به اقامت ده روز ایجاد شود. این مطلبی است که بالوجدان درک می شود.

بنابراین انقداح اراده به معنای شوق به فعل، بدون وجود مبادی حب در آن فعل ممکن نیست. اما اراده به معنای عزم بر ایجاد و یا در مورد قصد اقامت ده روز به معنای اطمینان به اقامت ده روز، در نفس انسان منقدح می شود؛ چون مشاهده می کند که عادتا اگر ده روز در آن مکان نماند، انقداح قصد جدی اقامت ده روز احراز نمی شود و اطمینان به قصد اقامت پیدا نمی کند و لذا این امر منشأ می شود که ده روز در آن مکان مانده و به آن شوق تبعی پیدا کند و حتی اگر بعد از نماز چهاررکعتی از او درخواست رفتن به اطراف شود، خواهد گفت که با آمدن به اطراف، دیگر برای سال های آینده قصد اقامت ده روز محقق نخواهد شد؛ چون احتمال خواهد داد که رفتن به اطراف در مورد او صورت گیرد که به این جهت واقعا قصد می کند که ده روز در آن مکان بماند و می ماند.

تاکنون کلام در مورد اراده تکوینی قرار داشت. محقق حائری در مورد اراده تشریعی نیز بیان کرده اند که ممکن است در نفس مولی بدون وجود شوق و ملاک در فعل عبد و صرفا به جهت مصلحت در اراده‌ی مولی منقدح می شود. ایشان برای کلام خود به امر امتحانی مثال زده اند.

به نظر ما کلام محقق حائری حتی در صورتی که امر مولی اعتبار محض اعم از اعتبار فعل بر ذمه مکلف یا اعتبار بعث و تحریک مکلف به سمت فعل باشد، صحیح نیست و عقلاً امتثال امر مولی در این موارد لازم نخواهد بود؛ چون وقتی مولی در ذات فعل غرض نداشته باشد بلکه داعی او از اعتبار تکلیف، تحقق خود اعتبار تکلیف باشد، عقل حکم به وجوب امتثال نخواهد کرد و با این بیان عدم تعلق غرض مولی به فعل عبد روشن تر خواهد بود؛ چون با فرض عدم ملاک در فعل عبد، غرض مولی به فعل عبد تعلق نخواهد گرفت.

در مورد امر امتحانی نیز بالوجدان مولی هیچ اراده ای نسبت به فعل عبد ندارد، بلکه چه بسا از فعل او بدش بیاید کما اینکه خدای متعال از ذبح اسماعیل بدش می آید، اما امر امتحانی به ذبح اسماعیل می کند. البته مصلحت در انشای امر وجود دارد، اما اینکه مولی به جهت مصلحت در شوق و غرض، شوق و غرض به فعل عبد داشته باشد، کلام نامعقولی است.

## بررسی کلام محقق عراقی در مورد ثمره نشأت اراده از مصلحت در خود اراده

محقق عراقی در بیان ثمره برای امکان ناشی شدن اراده تشریعی مولی از مصلحت در خود اراده فرموده است: یکی از ثمرات این مطلب این است که امر به فعل، کشف از حسن آن نخواهد داشت؛ چون ممکن است که فعل حسن نبوده و مولی به جهت مصلحت در خود اراده صدور آن فعل را اراده کرده باشد.[[2]](#footnote-2)

به نظر ما کلام محقق عراقی صحیح نیست؛ چون حتی اگر مطلب ذکر شده مبنی بر امکان نشأت اراده از مصلحت در خود اراده مورد پذیرش قرار نگرفته باشد، اراده تشریعیه در مورد یک فعل کاشف از وجود ملاک ملزم در یک فعل و حسن عقلی آن نخواهد بود و علت این مطلب این است که ممکن است ملاک ملزم مربوط به امتثال امر مولی باشد. به عنوان مثال مولی امر به رمی جمره در روز عید قربان کرده و ممکن است که رمی جمره اساسا مصلحتی نداشته باشد، اما این امر امتحانی نیست بلکه مولی اراده کرده است که رمی جمره عقبه صورت گیرد و این اراده جدی است و علت آن مصلحت داشتن امتثال امر مولی است کما اینکه ممکن است فرمانده ای که به سربازان خود دستور به نشستن و بلند شدن می دهد، مصلحتی در این افعال نباشد، بلکه مصلحت در امتثال امر فرمانده باشد تا روح عبودیت و سربازی در آنها زنده شود. در مورد خدای متعال نیز ممکن است که امر از ملاک داشتن امتثال امر مولی نشأت گرفته باشد و در فعل ملاک وجود نداشته باشد. البته تحقق امر به جهت ملاک در امتثال امر در مواردی که خود فعل دارای قبح است، صورت نمی گیرد، اما لازم نیست که خود فعل دارای حسن باشد.

## فروع فقهی مرتبط با نشأت اراده از مصلحت در اراده

در مورد تعلق اراده تکوینی به فعل به جهت مصلحت در اراده تکوینی، غیر از فرع مربوط به قصد اقامت ده روز، دو فرع دیگر قابل ذکر است:

### الف: ابتناء صحت وضوء بر وجود یکی از غایات

فرع اول این است که در کلام برخی مطرح شده است که برای صحت وضوء لازم است که مکلف قصد یکی از غایات، مانند قرائت قرآن داشته باشد ولو اینکه واقعا قرآن نخواند. بنابراین صرف اینکه در هنگام وضوء قصد قرائت قرآن داشته و بعد از وضوء پشیمان شود، وضوی او صحیح خواهد بود. فرع ذکر شده شبیه قصد اقامت ده روز است که به نظر ما اگر از نظر فقهی صحت وضوء متوقف بر چنین قصدی باشد، قصد قرائت قرآن در عین عدم وجود داعی بر قرائت قرآن ممکن است.

البته لزوم فقهی وجود غایت برای وضوء، مورد اختلاف است که بحث تفصیلی آن را به محل خود واگذار می کنیم و به صورت مختصر بیان می کنیم که برخی مانند مرحوم آقای خویی فرموده اند: وضوء بنفسه مستحب است؛ چون آیه شریفه ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِين﴾[[3]](#footnote-3) بیان کرده است که خدای متعال ایجاد طهارت را دوست دارد و در روایات نیز تعبیر «أَيُّ وُضُوءٍ أَنْقَى مِنَ الْغُسْل»[[4]](#footnote-4) بیان شده است که وضوء و غسل طهارت است و نیازی به قصد غایت در آنها وجود ندارد. مشهور نیز بیان کرده اند که وجود غایت خاص لازم نیست بلکه قصد «کون علی الطهاره» کافی است. آقای سیستانی نیز فرموده اند: مکلف می تواند قبل از دخول وقت قصد طهارت برای نماز را داشته باشد.

در مورد دو قول ذکر شده شبهه‌ای فقهی وجود دارد؛ چون نسبت به کلام مرحوم آقای خویی که قائل به طهارت بودن مطلق وضوء شده اند، دلیل وجود ندارد و محتمل است که وضوء به قصد غایتی از غایات مانند قرائت قرآن طهارت باشد و با توجه به این احتمال در مورد اینکه وضوء به غرض «کون علی الطهاره» باشد نیز دلیل وجود ندارد. اما تعبیر «أَيُّ وُضُوءٍ أَنْقَى مِنَ الْغُسْل» در مقابل بیان نبوده است که هر وضوئی طهارت است کما اینکه در مقام بیان نیست که هر غسلی بدون لحاظ قیود و شرائط طهارت است.

ممکن است در اینجا گفته شود که اطلاق دلیل شرطیت وضوء برای نماز بیان کرده است که مطلق وضوء برای نماز شرط است ولو اینکه وضوء بدون قصد غایتی از غایات گرفته شده باشد.

پاسخ این است که مطلب ذکر شده خلاف ظاهر آیه شریفه ﴿إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلاَةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَ أَيْدِيَكُم﴾[[5]](#footnote-5) است؛ چون ظاهر آیه وجوب وضوء هنگام قیام به صلات است کما اینکه اگر مولی از تعبیر «اذا قمت الی أکل الطعام فاغسل یدیک» استفاده کند، خلاف ظاهر خواهد بود که عبد ابتدای صبح برای اینکه ظهر ناهار می خورد، دستان خود را بشوید.

بنابراین شبهه‌ی فقهی ذکر شده وجود دارد، اما انصاف این است که مرتکز متشرعه این است که وضوء داشتن در همه حالات مستحب است و این مطلب به این جهت است که خود وضوء طهارت است و یا اینکه سبب «کون علی الطهاره» است که مقدمه تولیدی یک مستحب خواهد بود. به عنوان مؤید برای ارتکاز ذکر شده، می توان به روایتی از ابن ابی عمیر اشاره کرد که در آن آمده است: «مَنْ تَطَهَّرَ ثُمَّ أَوَى إِلَى فِرَاشِهِ بَاتَ وَ فِرَاشُهُ كَمَسْجِدِهِ»[[6]](#footnote-6)[[7]](#footnote-7) این روایت ظاهر در این است که نفس وضوء مستحب است که طبق نظر مرحوم آقای خویی خود وضوء عین طهارت است و طبق نظر مشهور وضوء سبب کون علی الطهاره است. مؤید بودن این روایت به این جهت است که در نظر عرف، از وضوء گرفتن قبل از خواب الغاء خصوصیت می شود و ظاهر در این است که در همه احوال انسان با وضوء باشد.

### ب: وضوء گرفتن از حوض وقف شده برای نمازگزاران

فرع دوم در مورد تعلق اراده تکوینی به فعل به جهت مصلحت در اراده مربوط به حوض مسجدی است که برای نمازگزاران در آن مسجد وقف شده باشد. در این مورد برخی بیان کرده اند که مقصود از وقف حوض، برای کسانی بوده است که در هنگام وضوء قصد نماز در آن مسجد را داشته باشند ولو اینکه بعدا نماز در آن مسجد نخوانند. طبق این مبنا واقع نماز در آن مسجد مصحح نیست بلکه قصد اتیان نماز در آن مسجد مصحح وضوء است و لذا در مورد کسی که وضوء می گیرد ولی داعی بر نماز خواندن در آن مسجد ندارد، متمشی شدن قصد جدی به نماز خواندن در آن مسجد مطرح خواهد شد که به نظر ما مقدمه عادی برای قصد جدی از انسان این است که آن فعل را اتیان کند و لذا شوق تبعی به خواندن نماز در آن مسجد نیز خواهد داشت.

البته اصل مبنا در مورد وقف حوض مسجد مورد پذیرش ما قرار ندارد؛ چون ظاهر وقف کردن حوض برای نمازگزاران این است که وقف برای کسانی شده است که بعد از وضوء واقعا نماز در آن مسجد بخوانند و صرف اینکه در هنگام وضوء قصد خواندن نماز در آن مسجد را داشته باشند، کافی نیست کما اینکه در مورد کفایت غسل مستحبی از وضوء، در صورتی که مکلف غسل زیارت سیدالشهداء علیه السلام را انجام می دهد، باید بعدا زیارت سیدالشهداء هم انجام بدهد ولو اینکه قبل از زیارت نماز خود را بخواند. اما در صورتی که قصد زیارت داشته و بعد غسل پشیمان شود، دلیلی بر استحباب آن وجود ندارد و آن غسل مجزی از وضوء نخواهد بود.

خلاصه کلام ما این است که اگر اراده به معنای حب و شوق به فعل باشد، اراده تکوینی به شیء به جهت مصلحت در خود اراده معنا ندارد، اما با توجه به اینکه اراده تکوینی به معنای عزم بر ایجاد است، حتی در صورتی که داعی بر فعل وجود نداشته باشد، با توجه به اینکه مقدمه عادی احراز جدی بودن قصد این است که آن فعل را بعدا انجام دهد، شوق تبعی خواهد داشت که بعدا آن فعل را انجام دهد و لذا در فروع فقهی مشکلی وجود نخواهد داشت.

در اینجا مباحث مربوط به ماده امر به اتمام رسیده و مباحث مربوط به صیغه امر در جلسات آتی مطرح خواهد شد.

1. . [درر الفوائد، عبدالکریم حائری، ج1، ص40.](http://lib.eshia.ir/13098/1/40/نشاهد%20) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [نهایة الافکار، آقا ضیاء الدین العراقی، ج1، ص173.](http://lib.eshia.ir/13053/1/173/ثمرات%20) [↑](#footnote-ref-2)
3. . سوره بقره، آيه 222. [↑](#footnote-ref-3)
4. . [تهذیب الاحکام، شیخ طوسی، ج1، ص140.](http://lib.eshia.ir/10083/1/140/أنقی%20) [↑](#footnote-ref-4)
5. . سوره مائده، آيه 6. [↑](#footnote-ref-5)
6. . [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج3، ص468.](http://lib.eshia.ir/11005/3/468/فراشه%20) [↑](#footnote-ref-6)
7. . در سند این روایت محمد بن کردوس وجود دارد که توثیق خاص ندارد، اما به جهت اینکه از مشایخ ابن ابی عمیر است، ثقه خواهد بود. [↑](#footnote-ref-7)